



(مقاله پژوهشی)

تحلیل مفهوم شیطان در خطبه هفتم نهج البلاغه براساس نظریه آمیختگی مفهومی

علی اکبر مرادیان قبادی^{*۱}

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۱

(از ص ۲۱ تا ۵۱)

چکیده

تجسم شیطان و تصویرسازی از این مفهوم در قالب پدیده‌های عینی و محسوس در روایات دینی بسیار به چشم می‌خورد و این پدیده به شکلی برجسته و تأمل برانگیز در خطبه هفتم نهج البلاغه متجلی شده است که با مطالعه و بررسی آن، از دریچه بلاغت سنتی و حتی برخی نظریه‌های نوین؛ نظیر استعاره مفهومی، بسطی از زوایا و جنبه‌های این تصویرسازی و دلالت‌ها و مفاهیم آن، همچنان در پرده‌ای از ابهام باقی خواهد ماند. نظریه چهار الگویی فضاهای ذهنی فوکونیه و ترنر چگونگی تصویرسازی و آفرینش آمیزه‌های مفهومی شیطان و نیز میزان خیال‌انگیزی آن را در این خطبه ارزیابی می‌کند؛ از این رو در مقاله پیش رو از طریق کاربست نظریه یادشده، تلاش شده است تا شیوه طرح مفهوم شیطان و ترکیب عناصر و مؤلفه‌های تشکیل دهنده آن را در نهج البلاغه از نظر زبان‌شناسی شناختی بازشناسیم. نتایج پژوهش نشان داد که مفاهیم مندرج در این خطبه به کمک الگوهای آمیختگی مفهومی متعددی قابل‌ارزیابی است که در رابطه با موضوعات مرتبط با شیطان و اولیای شیطان مطرح شده‌اند. در این الگوها صفات، ویژگی‌ها و کارکردهای اشیاء، حیوانات و انسان به شیوه‌ای هنرمندانه گزینش، ترکیب و بسط داده شده‌اند و با انتقال آن‌ها در فضای آمیخته، مفاهیم خلاقانه و بدیعی پدید آمده و گاهی هم با یکدیگر ترکیب شده و به ابداع معانی نوظهور پیچیده‌ای انجامیده است.

کلید واژه‌ها: زبان‌شناسی شناختی، معنای نوظهور، نظریه آمیختگی مفهومی، نهج البلاغه، شیطان.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران

* نویسنده مسئول

۱. مقدمه

زبان‌شناسی شناختی یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی است که زبان و ارتباط آن را با ذهن و موقعیت‌های خارجی بررسی می‌کند؛ به عبارت دیگر، این رشته به مطالعه ارتباط میان زبان و شناخت شیوه‌ها و الگوهای مفهوم‌سازی در ذهن می‌پردازد و فضاهای ذهنی^۱ و آمیختگی مفهومی^۲ (یا شبکه‌های ادغام^۳) که از مفاهیم پایه این پژوهش هستند، از جمله این الگوها به شمار می‌روند.

فوکونیه و ترنر، از دانشمندان معناشناس شناختی، نظریه آمیختگی مفهومی را برای تبیین چگونگی فرایندهای معناسازی در ذهن و زبان ارائه کردند و عده دیگری از زبان‌شناسان شناختی، امثال مارگریث فریمن در کتاب «اسناد تاریخی مربوط به میسون و دیکسون» (۲۰۰۰)، ویویان اوانز و ملانی گرین در کتاب «مقدمه‌ای بر زبان‌شناسی شناختی» (۲۰۰۶) و کالسون در کتاب «تغییر قاب و آمیختگی معنایی در ساخت معنا» (۲۰۰۱) پژوهش‌های بیشتری در مورد این نظریه انجام دادند و یافته‌های مربوط به آن را تکمیل، و تأکید کردند که کاربست الگوی مطرح شده از سوی فوکونیه و ترنر در نظریه آمیختگی مفهومی امکان تبیین و تحلیل مفاهیم زبانی و تصاویر ذهنی را به خوبی فراهم می‌آورد.

در خطبه هفتم نهج‌البلاغه، مفهوم و تصویری از شیطان ارائه شده است که قواعد بلاغت سنتی و حتی برخی از یافته‌های بلاغت مدرن، نظیر استعاره مفهومی، فقط قادر به بازنمایی گوشه‌هایی از زیبایی‌ها و دلالت‌های آن خواهد بود؛ لذا در مقاله پیش رو مقرر گردید، مفهوم و فرایندهای شناختی مربوط به شیطان، در این خطبه براساس نظریه آمیختگی فضاهای ذهنی فوکونیه و ترنر مورد بررسی قرار گیرد. در واقع این مقاله به پرسش‌های ذیل پاسخ خواهد داد:

۱. فضاهای ذهنی مربوط به مفهوم شیطان در خطبه هفتم نهج‌البلاغه چگونه برای خلق معانی نوظهور ارتباط برقرار می‌کنند؟
۲. آفرینش آمیزه‌های مفهومی شیطان و ساخت معانی نوظهور در خطبه هفتم نهج‌البلاغه به چه اشکالی صورت گرفته است؟
۳. فرایندهای معناسازی و تصویرسازی مفهوم شیطان، در خطبه هفتم نهج‌البلاغه، از منظر نظریه آمیختگی مفهومی، چگونه قابل تبیین و تفسیر است؟

۱-۱. بیان مسأله

در خطبه هفتم نهج‌البلاغه، تصویری بدیع از شیطان ارائه شده است که بلاغت سنتی و نیز برخی نظریات نوین؛ نظیر استعاره مفهومی، قادر به انعکاس و تبیین کامل دلالت‌ها و زیبایی‌های آن نیستند و در صورت بررسی آن از دریچه آراء و اندیشه‌های علمای بلاغت سنتی و مدرن مورد ذکر، همچنان برخی از جنبه‌های معنایی و زیبایی‌های تصویری آن ناشناخته خواهد ماند. در پرتو نظریه آمیختگی مفهومی یا نظریه

1. Mental Space
2. Conceptual Blending
3. Blending Networks

چهار الگویی فضاهای ذهنی، که توسط فوکونیه و ترنر مطرح شده است، هنر و بلاغت امام علی(ع) در آفرینش مفهوم شیطان و تبیین عملکرد، صفات و ویژگی‌های آن به خوبی منعکس می‌شود. در این پژوهش، مؤلفه‌ها و عناصر موجود در فضاهای ذهنی مرتبط با مفهوم شیطان از منظر نهج البلاغه بر اساس نظریه فوق‌الذکر مورد بحث و بررسی قرار گرفته و معنای نوظهور و بدیعی که به کمک فضاهای درون داد^۱ در فضای آمیخته^۲ انتقال یافته، کشف و تحلیل شده است.

۱-۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی در راستای نظریه چند الگویی فضاهای ذهنی فوکونیه و ترنر و کاربست آن در آثار مختلف، اعم از ادبی و غیر ادبی و همچنین در مورد چگونگی هنر تصویر آفرینی در کتاب نهج البلاغه به رشته تحریر درآمده است، از جمله:

۱. مارک ترنر در کتاب «ذهن ادبی» (The Literary Mind) (۱۹۹۶)، درباره نقش ذهن ادبی در داستان به طور عام و داستان‌های تمثیلی به طور ویژه، براساس تفکر و زبان پرداخته و مدعی است که با وجود تفکر عموم که ذهن ادبی را امری ثانوی و غیرضروری و فعالیتی متعلق به متخصصان رشته ادبیات تلقی می‌کنند، فعالیت ذهن اساساً ادبی است.

۲. علیرضا قائمی‌نیا نظریه فضاهای ذهنی را در تحلیل آیات قرآن کریم در فصل هفتم و نقش آمیختگی مفهومی را در معناشناسی قرآن در فصل هشتم کتاب «معناشناسی شناختی قرآن» (۱۳۹۰) مورد بحث قرار داده است.

۳. محمدحسین شیرافکن و علیرضا قائمی‌نیا در مقاله «تحلیل فضاهای ذهنی گفتمان شیطان در قرآن کریم» (۱۳۹۵) به مطالعه و تحلیل آیات حاوی کلام شیطان در قرآن کریم از منظر مفهوم‌سازی‌های شناختی در پنج محور فضاهای ذهنی پیرامون برتری شیطان، درخواست مهلت، تسلط، خیرخواهی و وعده شیطان پرداخته و به این نتیجه رسیده است که فضای ذهنی ربانی و فضای ذهنی شیطانی در تقابل یکدیگر قرار دارند.

۴. شیرین پورابراهیم در مقاله «کاربست نظریه آمیختگی مفهومی در مفهوم‌سازی شهادت در شعر پایداری» (۱۳۹۶) برخی از مفاهیم و شواهد شعری مربوط به حوزه ادبیات پایداری با مضامین شهادت را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده که فضای درون‌داد شهادت با فضاهای درون‌داد متنوعی نظیر پرواز، غروب، رویش و برگ‌ریزان تلفیق شده و فضاهای آمیخته غیر ممکن را خلق کرده، و زندگی جاودانه و اعتلای شهید را به تصویر کشیده است

۵. احد فرامرز قراملکی و مهدی باقری در مقاله «کاربست انتقادی نظریه آمیختگی مفهومی در خوانش «خزائن الهی» در المیزان» (۱۹۹۶)، این عبارت قرآنی را در پرتو نظریه آمیختگی مفهومی مورد مطالعه و بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده‌اند که کاربرد انتقادی این نظریه، نشان می‌دهد با بازسازی برخی

1. Input Spaces

2. Blended space

ساز و کارهای این رویکرد شناختی و توجه به گفتمان قرآنی در فعال نمودن فضای ذهنی «الهی»، می توان به معانی شناختی نوظهور در فضای آمیخته نهایی دست یافت. از نظر آنها فهم معنای نوظهور در فضای آمیخته، حاصل نگاشت^۱ میان عناصر اموال، دارایی‌ها و توزیع اموال در فضای درونداد اول (فضای خزان) با عناصر موجودات و خلقت آنها در فضای درونداد دوم (فضای الهی) است

۶. علیرضا قائمی‌نیا در کتاب «استعاره‌های مفهومی و فضا‌های قرآن» (۱۳۹۶) انواع استعاره‌های مفهومی و رابطه آنها را با فضاهای ذهنی مورد بحث قرار داده است.

۷. غلام حسن اورکی، الخاص ویسی و منصوره شکرآمیز نیز در مقاله «ساز و کار شناختی آمیختگی و نقش آن در مفهوم‌سازی‌های قرآنی» (۱۳۹۷) به کمک نظریه آمیختگی مفهومی، مؤلفه‌های شناختی فرایند مفهوم‌سازی در آیات ۱۵ جزء دوم قرآن کریم را تبیین کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که با استفاده از انگاره‌های چهار مفهومی آمیختگی فضایی و مطابق دسته‌بندی‌های فوکونیه و ترنر از آمیزه‌های مفهومی در این چارچوب نظری می‌توان چگونگی مفهوم‌سازی‌های قرآنی را ورای ساختار چند وجهی این کتاب آسمانی نشان داد.

۸. فرزانه حاجی قاسمی و مهدی عابدی جزینی در مقاله «آمیزش مفهومی مرگ در نمونه‌هایی از شعر جاهلی؛ براساس نظریه آمیختگی مفهومی با الگوی چهار فضایی فوکونیه و ترنر» (۱۳۹۸)، با استناد بر نظریه چهار الگویی فضاهای ذهنی به این نتیجه دست یافته‌اند که شاعران برگزیده دوره جاهلی، با پیوند مفهوم انتزاعی مرگ با پدیده‌های فیزیکی محیط زندگیشان، مفاهیم و تصاویر قابل‌درکی را در قالب آمیزش مفاهیم خلق کرده‌اند.

۹. مرتضی قائمی، سید مهدی مسبوق و اکرم ذوالفقاری در مقاله «بازکاوی سوره بقره براساس نظریه آمیختگی مفهومی» (۱۳۹۸)، مفاهیم حقیقی و مجازی آیات منتخبی را از سوره بقره از دیدگاه آمیختگی مفهومی تبیین کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که نظریه آمیختگی مفهومی در تحلیل آیات قرآن کریم به خصوص آیات مربوط به موضوعات و مسائل انتزاعی چون توصیف ویژگی‌های خداوند، توحید، معاد، جهاد، و نیز در تحلیل آیات مربوط به توصیف قشرهای مختلف جامعه، مانند منافقان، شهداء، انفاق‌کنندگان و در تحلیل احکامی مانند قصاص مفید است.

وجه تمایز بحث حاضر با پژوهش‌های مذکور در این نکته است که خطبه هفتم نهج البلاغه حاوی مفاهیم و تصاویر متعدد، بدیع و پیچیده‌ای در مورد شیطان و اولیای اوست و امکان درک بهتر و فهم دقیقتر مضامین آن با کاربری نظریه مورد بحث میسر می‌شود.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

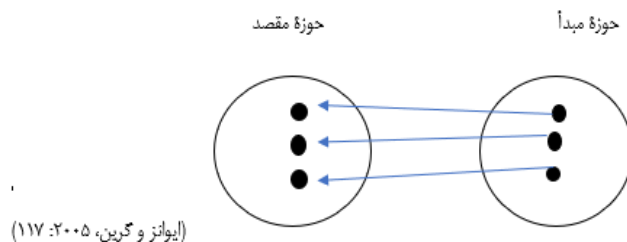
نهج البلاغه هم از نظر مفاهیم مندرج در آن و هم از نظر سبک و شیوه بیان، از برجستگی و امتیاز والایی برخوردار است و پرده برداشتن از موضوعات و اسرار و ناشناخته‌های مطرح شده در آن، راه را به انسان

می‌نمایند و او را در مسیر کمال و معرفت و حقیقت کمک می‌کند. از این رو پژوهش‌ها و تحقیقاتی که از جنبه‌هایی از حوزه‌های معرفتی آن پرده بردارد، کاری مهم و با ارزش فراوان خواهد بود. پژوهش حاضر نیز با کاربردی نظریه مورد ذکر دلالت‌ها و زیبایی‌های بخشی از کلام آن حضرت را منعکس می‌کند و موضوعی را که مورد توجه و اهتمام متفکران دینی و اخلاق است، از زاویه نوینی مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

۲. بخش نظری

۲-۱. استعاره مفهومی و فضاهای ذهنی

نظریه «استعاره مفهومی» در سال ۱۹۸۰ توسط جورج لیکاف و مارک جانسون از زبان شناسان شناختی مطرح شده است. استعاره از دیدگاه آنان برخلاف تصور معمول، موضوعی صرفاً زبانی یا مختص به حیطه تخیلات شاعرانه و از جنس آرایه‌های ادبی نیست؛ بلکه در واقع پدیده‌ای شناختی است و به قلمرو تفکر و فعالیت در همه زمینه‌ها و عرصه‌های زندگی تعلق دارد و در زبان روزمره، به‌منظور ارائه مفاهیم ذهنی یا فاقد ساخت، در قالب پدیده‌های عینی، ملموس و دست‌کم ساخت‌مندتر به کار گرفته می‌شود و ماهیت افکار، رفتار و سیستم ادراکی انسان اصولاً استعاری است (ن.ک: لیکاف، ۲۰۰۹: ۲۱-۲۳)، به عبارت بهتر، استعاره مفهومی، ادراک یک حوزه مفهومی براساس یک حوزه مفهومی دیگر است؛ به این صورت که معنا از طریق نگاشت‌های یک سویه از حوزه مبدأ^۱ - که معمولاً عینی‌تر است - به حوزه مقصد^۲ - که معمولاً انتزاعی‌تر است - انتقال می‌یابد (ن.ک: همان: ۱۸۶).



شکل ۱: استعاره مفهومی و نحوه نگاشت عناصر مبدأ و مقصد

نظریه فضاهای ذهنی نیز در سال ۱۹۸۵ توسط فوکونیه و ترنر مطرح شده است. ساخت معنا بر اساس این نظریه، روندی مفهومی است و طی دو فرایند صورت می‌گیرد: ۱. ساخت فضاهای ذهنی ۲. نگاشت بین این فضاها. از نظر آنها فضاهای ذهنی، واقعیت‌های بالقوه‌ای هستند که وقتی به سخنان کسی گوش

1. source domain

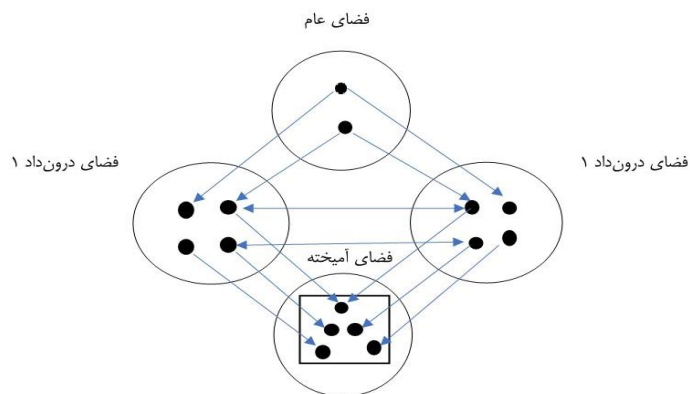
2. target domain

فرا می‌دهیم یا متنی را مطالعه می‌کنیم به صورت پویا برانگیخته می‌شوند و در بردارنده نوع خاصی از اطلاعات هستند و بخش‌هایی از فضای مفهومی به شمار می‌روند (ن.ک: قائمی‌نیا: ۱۳۹۰: ۴۵۶).

۲-۲. نظریه آمیختگی مفهومی و فرایندهای آن

نظریه آمیختگی مفهومی توسط ژیل فوکونیه و مارک ترنر دو زبان‌شناس فرانسوی مطرح شده است. فوکونیه در مورد مطالعات مربوط به استعاره مفهومی لیکاف، و ترنر در مورد نظریه فضاهای ذهنی پژوهش می‌کردند. آنها در مطالعات مشترکی به این نتیجه دست یافتند که هیچ‌کدام از نظریه‌های «استعاره مفهومی» و «فضاهای ذهنی» قابلیت تبیین و تفسیر برخی ساختارها و مسائل زبانی و معنایی پیچیده را ندارند؛ بلکه اندیشه‌های تصویری بر اساس یک الگوی شبکه‌ای قابل توضیح و تبیین هستند. بنابراین آنها با تلفیق، بسط و توسعه جنبه‌هایی از دو نظریه سابق الذکر، نظریه جدید و جامع‌تری مطرح کردند که به نظریه آمیختگی مفهومی موسوم است.

شکل ساده یک مدل آمیختگی مفهومی دست کم شامل دو فضای درون‌داد است که می‌توان آنها را کاملاً از هم مستقل در نظر گرفت که محتواها و اطلاعات آنها از دانش دایره‌المعارفی حاصل می‌شود (ن.ک: اردبیلی، ۱۳۹۴: ۳۱). فضای درون‌داد شماره ۱ در واقع همان فضای مفهومی قلمرو مبدأ و فضای شماره ۲ نیز همان فضای مفهومی قلمرو مقصد در نظریه استعاره مفهومی است. فضای سوم فضای عام^۱ است که در بردارنده اطلاعات و عناصری است که در فضاهای درون‌داد و فضای آمیخته موجود و مشترک است و سرانجام فضای آمیخته که از آمیزش عناصری از فضاهای درون‌داد اول و دوم پدید می‌آید و ساختاری نوپدید و معنایی بدیع و جدید خلق می‌کند که ممکن است برخی از مؤلفه‌ها و عناصر آن نیز در فضاهای درون‌داد وجود نداشته باشد.



(فوکونیه و ترنر، ۲۰۰۲: ۴۶)

شکل ۲: تعامل فضاهای ذهنی در شبکه آمیختگی مفهومی

این عملیات در طی سه فرایند ترکیب^۱، تکمیل^۲ و بسط^۳ صورت می‌گیرد. وی‌ویان اَونز و ملانی گرین از دانشمندان زبان‌شناسی شناختی این فرایندها و کارکرد آن‌ها را به شکل زیر شرح داده‌اند:

«اولین فرایند ترکیب است که در آن عنصرهایی از دو فضا با هم ترکیب می‌شوند. فرایند دوم تکمیل است که در آن قالبی برای ساختار دادن به عنصرهای ترکیب شده فرا خوانده می‌شود. این قالب اطلاعاتی را که در تلفیق انعکاس یافته‌اند تکمیل می‌کند. در نهایت بسط که فرایندی پیوسته است که ساختاری یگانه برای تلفیق پدید می‌آورد و مستلزم شبیه‌سازی ذهنی حادثه موردنظر در تلفیق است. در حالی که در آمیختگی مفهومی با ساخت، تکمیل و بسط معنا روبه‌رو هستیم، تمرکز بر انتخاب‌هایی است که توسط افراد در مباحثه‌های شناختی انجام می‌شوند. این بدان معنا است که افراد در موقعیت‌های مختلف با استفاده از اطلاعات یکسان تلفیق‌های متفاوت را به‌وجود می‌آورند؛ یعنی هرکسی متناسب با نیاز خود اطلاعات متفاوتی از ورودی‌ها را با هم تلفیق می‌کند؛ پس کل ساختار ورودی‌ها در تلفیق انعکاس نمی‌یابد، بلکه تنها اطلاعات سازگار و متناسب از دو فضا در آن انعکاس می‌یابند. بسیاری از اطلاعات ورودی‌ها ارتباطی با فضای آمیخته ندارند یا حتی با آن ناسازگارند؛ بنابراین در آمیختگی باید اطلاعات مرتبط با معنای نوظهور از فضاهای ورودی از اطلاعات نامرتب جدا شود و اطلاعات نامرتب در فضای آمیخته انعکاس نمی‌یابند. این اصل را فرافکنی گزینشی^۴ می‌نامند» (اونز و گرین، ۲۰۰۶: ۴۰۹).

۲-۳. انواع شبکه‌های آمیختگی مفهومی

فوکونیه و ترنر شبکه‌های مفهومی را به چهار دسته تقسیم کرده‌اند (ن.ک: فوکونیه و ترنر، ۲۰۰۲: ۱۴۴) که عبارتند از:

الف) شبکه‌های ساده^۵

فضای آمیخته در شبکه ساده، از عناصر فضای درون‌داد مربوط به نقش‌ها و فضای درون‌داد مربوط به ارزش‌های متناظر با آنها، تشکیل می‌شود.

ب) شبکه‌های آینه‌ای یا انعکاسی^۶

فضاهای درون‌داد در شبکه‌های آینه‌ای یا انعکاسی قالبی یکسان و مشابه دارند.

ج) شبکه‌های تک‌ساحتی^۷

فضاهای درون‌داد در شبکه‌های تک‌ساحتی قالبی متفاوت، متقابل و مستقل از یکدیگر دارند و در فضای آمیخته تنها عناصر یکی از فضاهای درون‌داد نقش و حضور دارد.

1. Composition
2. Completion
3. Elaboration
4. Selective projection
5. twork simple
6. mirror network
7. single.scope network

(د) شبکه‌های دو ساحتی^۱

فضاهای درون‌داد در شبکه‌های دو ساحتی قالب‌های مستقل و مجزا دارند و وجه اشتراکی میان آنها وجود ندارد؛ اما در فضای آمیخته، عناصری از هر یک از فضاهای درون‌داد حضور دارد (ن.ک: فوکونیه و ترنر، ۲۰۰۲: ۱۴۴).

۲-۴. بخش تطبیقی

امام علی (ع) خطبه هفتم نهج البلاغه را در شأن اولیای شیطان ایراد کرده و تمامی حق‌گريزان و حق ستیزان تاریخ و به‌خصوص مخالفان خود را اعم از قاسطین و مارقین و ناکثین مورد خطاب قرار داده است؛ آن‌ها که به شیطان دل داده‌اند و از روی علاقه و تمایل، اختیار تمام اعضا و جوارح و امکانات مادی و معنوی خود را به او سپرده‌اند (ن.ک: کاظمی نجف‌آبادی، ۱۳۹۹: ۶).

«اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مَلَائِكًا وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَاكًا فَبَاصَ وَ فَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ فَتَنَطَّرَ بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِاللِّسَانِ فَكَرَبَ بِهِنَّ الزَّلَّلَ وَ زَيْنَ هُمُ الْحَطَلُ، فَعَلَّ مَنْ قَدْ شَرِكَهُ الشَّيْطَانُ فِي سُلْطَانِهِ وَ نَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ» (خطبه ۷)

ترجمه: (شیطان را برای خود الگو قرار دادند و شیطان هم آنها را شریک خود قرار داد و در سینه آنها تخم‌گذاری کرد و جوجه پرورد و جوجه‌ها کم‌کم در دامان آنها بزرگ و بزرگ‌تر شدند. در نتیجه شیطان با چشمان آنان نگرست و با زبان‌های آنها سخن گفت و به‌وسیله آنها دیگران را به ارتکاب لغزش و گناه واداشت و باطل را در نگاه آنها آراست. عمل آن‌ها مانند عمل کسی است که شیطان در قدرت او شریک شده باشد و باطل را با زبان او بیان کند).

امام علی (ع) در این خطبه از شیطان و انسان گمراه و حق‌ستیز بحث کرده است. با وجود این که شیطان با اجبار انسان را به راه سقوط و ضلالت نمی‌کشاند و جز وعده‌ها و وسوسه‌های بی‌اساس کاری از دست او بر نمی‌آید، خداوند انسان را به‌واسطه نیروهای عقل، وجدان و وحی قادر ساخته است تا فریب کاری‌های شیطان را خنثی سازد؛ اما با این وجود، برخی انسان‌ها خود به سراغ شیطان می‌روند و دست بردگی به سوی او دراز می‌کنند (ن.ک: جعفری، ۱۳۶۴ هـ.ش: ۱۳۱/۱). این افراد، چون در نیات و کردارهایشان با شیطان همانندی و تجانس دارند، با اختیار و علاقه خود به طرف او می‌روند و او را برای سر و سامان دادن به کارهایشان به عنوان معیار و سنج و تکیه‌گاه خود انتخاب می‌کنند. این چنین آنها ولایت شیطان را پذیرفته و به گرمی از او استقبال کرده و خانه و کاشانه سینه‌های خود را در اختیار او قرار داده‌اند و با او هم‌سو و متحد شده‌اند (ن.ک: ابن‌ابی‌الحدید، ۱۹۰۹: ۲۲۸/۱)، تا نقشه‌ها و توطئه‌های شوم خود را در آنجا طراحی و برنامه‌ریزی کند. شیطان هم سینه‌های آنها را به‌عنوان کاشانه و مأمنی برای خود پذیرفته و مانند پرنده‌ای در آنجا آشیانه کرده، تخم گذاشته، و به کار پرورش جوجه پرداخته است. سپس جوجه‌هایش از تخم‌ها سربرآورده، و بزرگ و بزرگ‌تر شده‌اند. امام (ع) انس و الفت انسان‌های حق‌ستیز را با

1. double.scope network

شیطان، به لانه‌سازی، تخم‌گذاری و جوجه‌دار شدن پرندگان، تشبیه کرده است. به این ترتیب شیطان توانسته است از این فرصت طولانی و از امکاناتی که اولیای خود از نوع انسان در اختیار او قرار داده‌اند، به خوبی بهره‌برد و به پرورش نسل‌های حق‌ستیز دیگری اقدام کند؛ البته شیطان به این امر بسنده نکرده و از اولیای خود و اعتماد آنان سوء استفاده و وجود آنان را مسخ و به شیاطینی در صورت انسان و در سیرت ابلیس تبدیل و در اعضا و جوارح آنان نفوذ کرده است. در نتیجه چشم، گوش و زبان آنان تحت سلطه ابلیس است و آنان همچون شیطان، دیگر انسان‌ها را به راه خطا سوق می‌دهند و به ارتکاب معصیت وامی‌دارند (ن.ک: الموسوی، همان: ۱۳۴). این انسان‌ها که اکنون در خدمت شیطان قرار گرفته‌اند، «دیروز انسان‌هایی بودند که مختصات انسانیت در وجود آنان فعالیت می‌کرد. راه می‌رفتند و دست دیگران را هم برای سلوک در مسیر کمال می‌گرفتند، تدریجاً آن مختصات را از دست داده‌اند امروز رو به قهقرا می‌روند و سد راه رهگذران کمال شده‌اند. راه راست می‌رفتند و منحرف شدند و اکنون با هر فرد و گروهی که ارتباط برقرار کنند، منحرفش خواهند کرد. بنابراین، انسان‌هایی بودند، که امروز مبدل به شیاطین شده و رهنمی‌روان کمال را پیشه خود ساخته‌اند» (ابن‌ابی‌الحدید، همان: ۱۳۱).

۲-۵. تصاویر خطبه از دیدگاه بلاغت سنتی و استعاره مفهومی

خطبه هفتم نهج‌البلاغه، پر از مفاهیم ژرف و تصاویر شگرف است؛ برخی صورت‌های بلاغی قابل استخراج از خطبه مذکور براساس بلاغت سنتی به شکل جدول ذیل قابل ارائه است:

جدول ۱: تصاویر بلاغی خطبه هفتم براساس قواعد بلاغت سنتی

تصاویر	مشبه	مشبه‌به	وجه شبه / جامع	نوع تصویر
شیطان ملاک است	شیطان	ملاک	معیار و میزان بودن چیزی	تشبیه
شیطان صیاد است	شیطان	صیاد	به هلاکت رساندن دیگران	استعاره مکنیه
اولیای شیطان دام هستند	اولیای شیطان	دام	ابزار گرفتاری	تشبیه
شیطان پرنده است	شیطان	پرنده	انس داشتن به مکانی خاص برای تدبیر امور	استعاره مکنیه
سینه اولیای شیطان آشیانه او است	سینه اولیای شیطان	آشیانه	محل انس و اقامت و تدبیر	استعاره مکنیه
اولیای شیطان دایه ذریه او هستند	اولیای شیطان	دایه	تربیت و پرورش فرزند برای دیگران	استعاره مکنیه
لغزش مرکب است	لغزش	مرکب	رساندن به مقصد نادرست	استعاره مکنیه
بیهوده‌گویی مثل زشت‌روی آراسته شده است	بیهوده‌گویی	زشت‌روی آراسته	تزویر (معرفی زشت به عنوان زیبا)	استعاره مکنیه

این تصاویر که غالباً در قالب استعاره مکنیه مطرح شده‌اند، مفهوم را به صورت عینی و محسوس و خیال‌انگیز به ذهن مخاطب القا می‌کنند.

این تصاویر از دیدگاه استعاره مفهومی هم قابل تحلیل هستند، به عنوان مثال چنین برداشت‌هایی از این خطبه در قالب استعاره مفهومی قابل طرح است:

جدول ۲: استعاره‌های مفهومی در خطبه هفتم

تعبیرات مربوط به فضای دوم (حوزه مقصد)	فضای دوم (عینی تر)	فضای اول (انتزاعی تر)	استعاره مفهومی
۱. آشیانه دارد ۲. تخم‌گذاری می‌کند ۳. جوجه پرورش می‌دهد	پرنده	شیطان	شیطان پرنده است
۱. شکار می‌کند ۲. دام پهن می‌کند ۳. توطئه و نقشه طرح می‌کند ۴. حواس پنج‌گانه دارد (می‌بیند و می‌شنود و...)	انسان	شیطان	شیطان انسان است
۱. دیگران را به گمراهی می‌کشاند ۲. خیانت کاری و وسوسه‌گری می‌کند ۳. با حقیقت ستیز و عناد دارد	شیطان	انسان	انسان شیطان است

سه گونه استعاره مفهومی را در این خطبه در جدول فوق، بیان کرده‌ایم. وقتی چنین استعاراتی را به کار می‌بریم، می‌بینیم که واژگان و تعبیراتی که مربوط به حوزه مقصد هستند، با حوزه مبدأ ارتباط پیدا کرده اند؛ به‌عنوان مثال، در ردیف اول، الفاظ و عبارات مربوط به «پرنده» به «شیطان» و در تعبیر دوم، الفاظ و عبارات مربوط به «انسان» به «شیطان» و در تعبیر سوم، الفاظ و عبارات مربوط به «شیطان» به «انسان» نسبت داده شده‌اند. در واقع، در گفتمان این خطبه، هویت شیطان، پرنده و انسان حق ستیز یکی است.

۲-۶. الگوهای آمیختگی مفهومی خطبه هفتم نهج البلاغه

تصاویر مطرح شده در این خطبه از دریچه شبکه‌های آمیختگی مفهومی به بهترین وجه، قابل تحلیل و درک هستند. برخی از این تصاویر عبارتند از:

۱. اولیای شیطان، او را ملاک و معیار اعمال خود قرار داده‌اند: «اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مَلَكَ».
۲. شیطان برای گمراه کردن انسان‌ها، همانند شکارچی به کمین نشسته است: «وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَاكًا».
۳. شیطان به کمک دوستان خود، سایر انسان‌ها را گمراه یا صید می‌کند: «وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَاكًا».
۴. شیطان به شکل پرنده‌ای مجسم شده است که تخم‌گذاری می‌کند، جوجه پرورش می‌دهد و جوجه‌هایش، رشد و نمو می‌کنند «فَبَاصٌ وَ فَرَّخٌ فِي صُدُورِهِمْ وَ دَبٌّ وَ دَرَجٌ فِي حُجُورِهِمْ».
۵. سینه اولیای شیطان در حکم آشیانه او است: «فَبَاصٌ وَ فَرَّخٌ فِي صُدُورِهِمْ».
۶. اولیای شیطان دایه فرزندان و ذریه او هستند و نسل شیطان در دامان آنها بزرگ می‌شود و پرورش می‌یابد: «وَ دَبٌّ وَ دَرَجٌ فِي حُجُورِهِمْ».

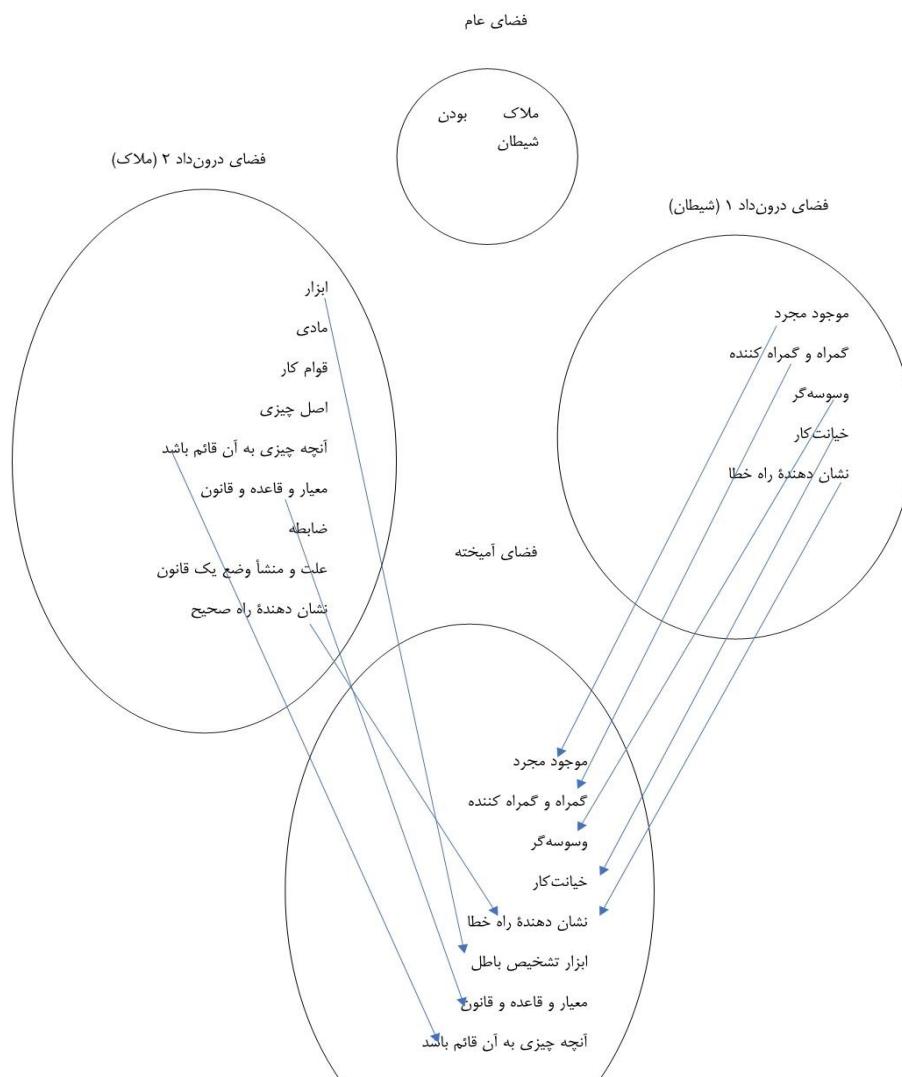
۷. شیطان در وجود اولیای خود حلول می کند؛ در نتیجه با چشمان آنها می بیند و با زبان ایشان سخن می گوید: «فَنظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ».
۸. لغزش و گناه همانند مرکبی است که انسان را به وادی حیرت و هلاکت می برد: «فَرَكِبَ بَيْنَ الزَّلَلِ».
۹. گفتارهای بیهوده و باطل همانند عروسی آراسته شده است که در ظاهر زیبا و دل فریب و در باطن بد نهاد و کژخو است: «وَ زَيْنَ نُهُمُ الحَطَلِ».
۱۰. اولیای شیطان، او را در استعدادها، موهبت ها و توانمندی هایی که خداوند در اختیار آنان قرار داده است، شریک کرده اند: «مَنْ قَدْ شَرِكُهُ الشَّيْطَانُ فِي سُلْطَانِهِ».
۱۱. شخصیت شیطان در این خطبه به صورت آمیزه ای از ویژگی های اشیاء، حیوانات و انسان تجسم و تعین یافته است؛ به این صورت که هم وسیله ایست برای سنجش، و هم مانند پرند توانایی پرواز کردن، تخم گذاشتن و آشیانه داشتن را دارد و هم مانند انسان می تواند به توطئه و تزویر اقدام کند تا دیگران را به هلاکت برساند.

۲-۶-۱. الگوی آمیزه مفهومی ملاک بودن شیطان

اولیای شیطان، او را ملاک و معیار اعمال خود قرار داده اند: «اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مَلَكَ». در فضای عام این الگو، «ملاک بودن شیطان» مطرح است. این معنای کلی از دو مفهوم شیطان و ملاک تشکیل شده است. فضای درون داد شماره ۱ حاوی ویژگی ها، صفات، خصوصیات و عملکردهای شیطان و فضای درون داد شماره ۲ حاوی ویژگی ها، صفات و کاربرد ملاک است.

ذهن در فرایند ترکیب، دست به گزینش برخی از مفاهیم فضاهای درون داد شماره ۱ و ۲ زده و با انتقال آنها به فضای آمیخته دست یازیده و در فرایند تکمیل، قالب جدیدی از تطابق «سنجیدن امور به واسطه مقیاس های خاص» و «الگو گرفتن اولیای شیطان از او در انجام اعمال» شکل گرفته و سرانجام در فرایند بسط، مفهومی نوین تکوین یافته که هم نابکار و سوق دهنده به بدی ها و پلشتی هاست و هم معیار و سنجه ای برای اعمال انسان های حق ستیز و حق گریز. در این الگو بر این نکته تأکید شده است که نفوذ شیطان در وجود هر انسانی اختیاری است و انسان خود به سراغ شیطان می رود.

این مدل آمیختگی مفهومی، از آنجا که از دو حوزه دورن دادی متفاوت و متمایز؛ یکی از عالم مجردات و دیگری از جنس جماد، تکوین یافته و مؤلفه های تشکیل دهنده آنها نیز غیر هم گون و غیر هم جنس هستند، مدل معناسازی دوساحتی کم نظیری را ارائه کرده است.



شکل ۳: الگوی آمیخته مفهومی ملاک بودن شیطان

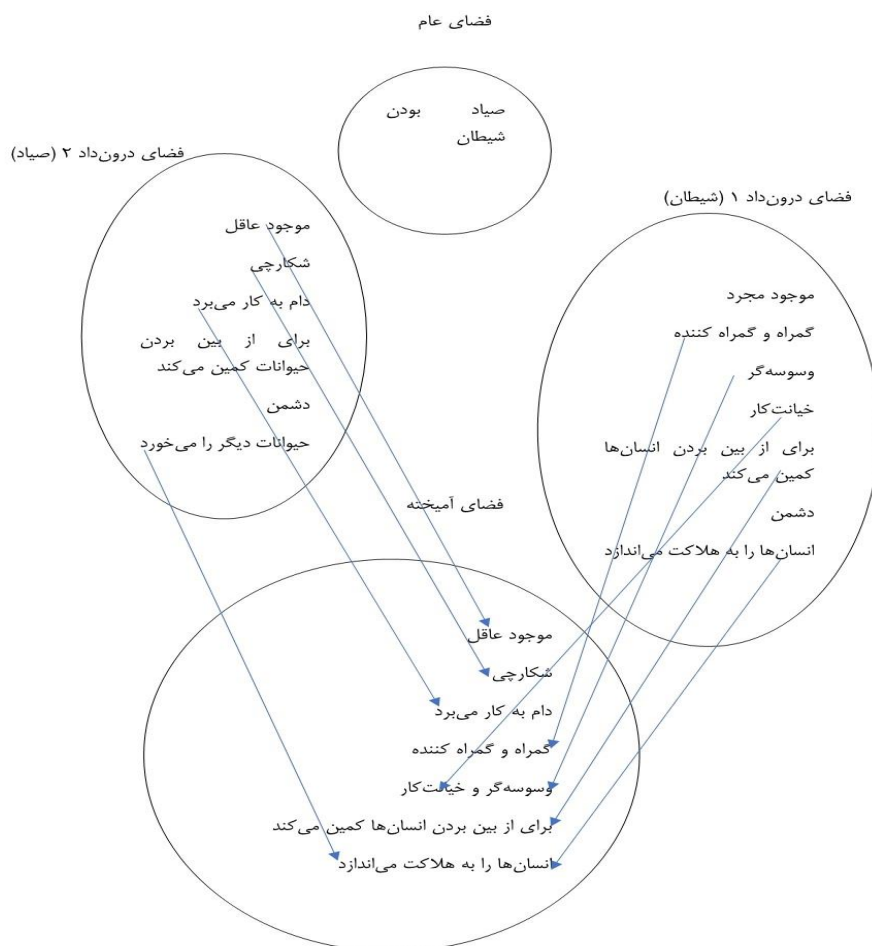
۲-۶-۲. الگوی آمیخته مفهومی صیاد بودن شیطان

شیطان صیادی است که دام پهن کرده و برای صید کردن انسان‌ها در کمین نشسته است: «وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَاكًا».

در این شبکه، با فضای عام «شیطان صیاد» دو فضای درون‌داد کاملاً مستقل از هم وجود دارد؛ فضای درون‌داد شماره ۱ شامل ویژگی‌ها، خصوصیات و عملکردهای شیطان، به‌خصوص عملکرد به هلاکت انداختن انسان‌ها و فضای درون‌داد شماره ۲ شامل صفات و عملکردهای طبقه خاصی از انسان‌هاست که

شکارچی هستند و حیوانات دیگر را به‌عنوان خوراک، صید و ذبح می‌کنند و از زیان و هلاکت موجودات دیگر منتفع می‌شوند.

در فرایند ترکیب، عناصری از هر دو فضا به داخل فضای آمیخته انتقال یافته و در فرایند تکمیل، قالب تازه‌ای از نگاشت «پهن کردن دام برای شکار حیوانات، توسط شکارچی» و «سوء استفاده شیطان از اولیای خود، جهت گمراه کردن سایر انسان‌ها» شکل گرفته و در فرایند بسط، در فضای آمیخته، معنایی تازه و نوظهور از گزینش عناصر فضاهای درون‌داد، ارائه شده که در هیچ‌کدام از فضاهای درون‌داد، وجود نداشته است. بنابراین، عناصر و مؤلفه‌های درون‌داد ۱ و ۲ چون از دو جنس متمایز هستند؛ یکی مربوط به عالم مجردات و دیگری مربوط به عالم انسان، مدل دوساحتی پیچیده‌ای تولید کرده‌اند.



شکل ۴: الگوی آمیژه مفهومی صیاد بودن شیطان

۲-۶-۳. الگوی آمیزه مفهومی دام بودن اولیای شیطان

شیطان از اولیای خود به عنوان دام و وسیله‌ای برای گمراه کردن انسان‌های دیگر استفاده می‌کند: «وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ اشْرَاكًا».

یکی دیگر از تصاویر مطرح شده در خطبه مورد بحث تصویر حاکی از ابزار بودن و دام محسوب شدن اولیای شیطان است. شیطان حتی با اولیای خود از در راستی و درستی و وفای به عهد وارد نمی‌شود؛ بلکه به آنها فقط به دیده ابزاری برای پیشبرد اهداف شوم خود می‌نگرد. استعمال دام برای صید و شکار است و این مردم از نظر شیطان آلت و وسیله‌ای برای دعوت خلق به راه باطل و مخالفت با حقیقت و امام حق هستند. «آن گروه به این لحاظ که تحت تسلط شیطان قرار دارند و به دستورات او عمل می‌کنند، وسیله‌ای هستند که شیطان توسط آنها مردم دیگر را به مخالفت با امام وقت و خلیفه خدا در زمین برمی‌انگیزد. آن‌ها شباهت به دامی دارند که شیطان به وسیله اموال و زبان آنها، دیگر انسان‌ها را فریب می‌دهد و به باطل می‌کشاند» (ابن میثم، ۱۴۳۰: ۱۷۱/۱) بنابراین فضای آمیخته مفهومی الگوی مورد بحث، از دو فضای درون‌داد متمایز تشکیل شده است؛ فضای درون‌داد ۱ که متعلق به ویژگی‌ها و صفات اولیای شیطان و فضای درون‌داد ۲ که متعلق به ویژگی‌ها و کارکرد ابزاری به نام دام است.

در فرایند ترکیب، مؤلفه‌هایی نظیر «موجود مجرد بودن»، «گمراه و گمراه‌کننده بودن»، «سوسه‌گر و خیانت‌کار بودن» و «به هلاکت رساندن» از فضای درون‌داد اول و مؤلفه‌های دیگری نظیر «شکارچی بودن»، «برای از بین بردن موجودات دیگر کمین کردن» و امثال آن به درون فضای آمیخته، انتقال یافته و در فرایند تکمیل، قالبی نوین از نگاشت و انطباق «ابزار شکارچی بودن برای شکار حیوانات» و «وسیله گمراهی انسان‌ها قرار گرفتن توسط شیطان» تجلی یافته، و در فرایند بسط، فضای آمیخته نوپدید و ناممکنی ابداع شده است که برخی از ویژگی‌های انسانی و برخی از خصوصیات و عملکردهای دام را توأمان دارد و بین مؤلفه‌های دو حوزه متمایز و ناهمگون، انسجام برقرار شده است که هر کدام به عالم متفاوتی تعلق دارند و مدلی دوساحتی تشکیل داده‌اند.



شکل ۵: الگوی آمیخته مفهومی دام بودن اولیای شیطان

۲-۶-۴. الگوی آمیخته مفهومی پرنده بودن شیطان

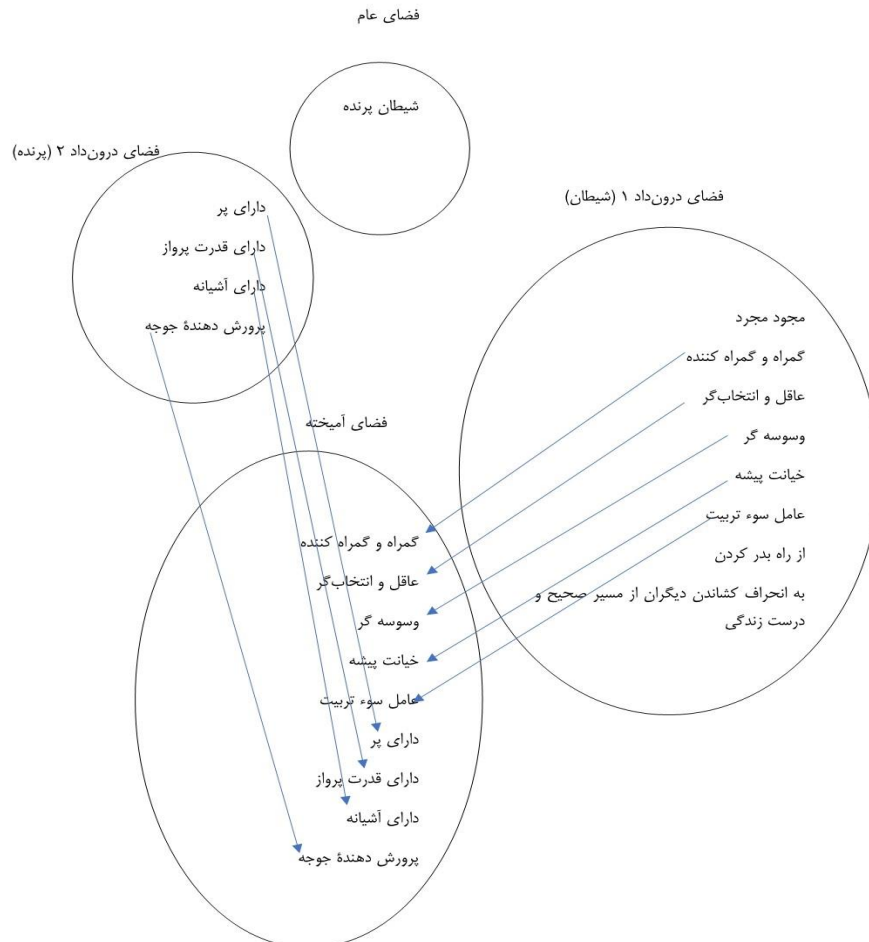
شیطان به شکل پرنده‌ای تجسم یافته است که تخم‌گذاری می‌کند، به حرکت درمی‌آید، رشد و نمو می‌کند: «فَبَاصَ وَ فَتَّخَ فِي صُدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ». این تعبیر ملازمت و مصاحبت و همراهی طولانی مدت آنها را با شیطان نشان می‌دهد (ن.ک: ابن ابی الحدید، همان: ۲۲۸).

فضای عام در الگوی «شیطان پرنده» با دو فضای درون‌داد متفاوت است؛ یکی مربوط به ویژگی‌های شیطان از «قبیل مجرد بودن»، «گمراه و گمراه‌کننده بودن»، «عامل سوءتربیت و از راه بدر کردن و به

انحراف کشاندن دیگران از مسیر صحیح» و دیگری مربوط به ویژگی‌های پرنندگان از قبیل «قدرت پرواز»، «آشیانه داشتن»، «جوجه پرورش دادن» و غیره.

در فرایند ترکیب، مؤلفه‌هایی نظیر «گمراه کننده بودن»، «عاقل و انتخاب‌گر بودن»، «وسوسه‌گری»، «خیانت‌پیشه بودن» و «عامل سوءتربیت بودن» از عناصر فضای درون‌داد ۱ و مؤلفه‌هایی نظیر «دارا بودن قدرت پرواز»، «دارا بودن آشیانه» و «پرورش دادن جوجه» از فضای درون‌داد ۲ به فضای آمیخته انعکاس یافته و در فرایند تکمیل، با انطباق دو انگاره «پرنده‌ای که آشیانه‌سازی می‌کند و در آشیانه خود به امر تخم‌گذاری و پرورش جوجه اقدام می‌کند» و «استقرار شیطان در قلب انسان به‌عنوان مرکزی برای گمراه کردن» قالبی تازه متجلی شده و در فرایند بسط، معنایی نوظهور صرفاً متشکل از گزینش برخی از مؤلفه‌های مربوط به فضاهای پرنده و شیطان نبوده بلکه برخی جزئیات دیگر هم به آن افزوده شده و معنایی بدیع و شگفت‌انگیز در فضای آمیخته ابداع شده است. به عبارت دیگر در چنین فضایی ویژگی‌های انسان ذی‌شعور و بدطینت با پرنده فاقد شعور و دارای قدرت پرواز آمیخته شده و فضای انسان بدسگال پرنده‌نما را در الگویی تخیلی مطرح کرده است (ن.ک: سلیمی، ۱۳۹۸: ۱۳۶)

فضاهای درون‌داد ۱ و ۲ که مربوط به مؤلفه‌های شیطان و پرنده هستند در موارد اندکی اشتراک دارند؛ ولی هرکدام به عالم خاصی تعلق دارند؛ یکی به عالم مجردات و دیگری به عالم ماده، و به دو حوزه متفاوت تعلق دارند؛ از این رو این الگو نیز یک الگوی دوساحتی است.



شکل ۶: الگوی آمیژه مفهومی پرنده بودن شیطان

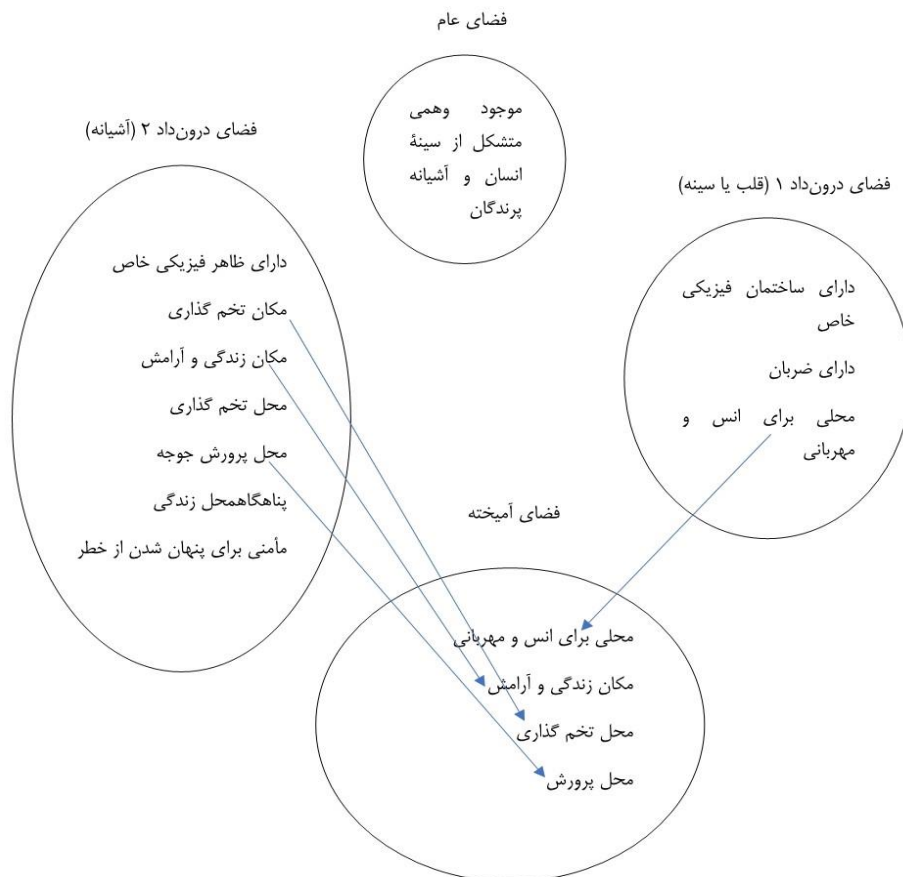
۲-۶-۵. الگوی آمیژه مفهومی آشیانه شیطان بودن سینه اولیای شیطان

قلوب و سینه‌های اولیای شیطان آشیانه او هستند: «فَبَاضَ وَ فَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ». سینه یا قلب مبدأ خواستها و محرک اعضا، ادراکات و احساسات و هماهنگ کننده اعضا و جوارح و محل شهادت، ارزیابی، عامل گناه جوارح، امثال اوامر و نواهی، اندیشه‌ورزی، ادراک شهودی، تفقه و اکتساب فضایل اخلاقی و ردایل اخلاقی است (ن.ک: دلبری، ۱۳۹۵: ۱۰۰). بنابراین سیطره بر قلب به معنای سیطره بر سایر اعضا و تدبیر و توجیه همه آنها و در اختیار گرفتن تمامی امکانات و استعداد های مادی و معنوی انسان است (ن.ک: کاظمی نجف‌آبادی، ۱۳۹۹: ۶)؛ بنابراین وقتی انسان، سینه خود را مأوی شیطان قرار می‌دهد و او را به قلب خود راه می‌دهد، در واقع همه اعضای بدن و تمام امکانات مادی و معنوی خود را در اختیار او قرار داده است؛ چون «ابلیس و لشکر او نمی‌توانند کسی را اجباراً به را

فساد بکشانند؛ بلکه این خود انسان‌ها هستند که دعوت او را لبیک گفته و در دریچه‌های قلب خود را به روی او می‌گشایند» (شیرافکن، ۱۳۹۵: ۷۴).

فضای عام در این الگو یعنی «آشیانه محسوب شدن سینه‌های اولیای شیطان برای او»، متشکل از جنس سینه و آشیانه است؛ از این رو فرایند ترکیب، در این الگو، شامل انتقال عناصر فضای درون داد ۱ (حاوی صفات و کارکرد آشیانه) و فضای درون داد ۲ (حاوی ویژگی‌ها و صفات و کارکرد سینه) است. در فرایند تکمیل، نیز قالبی نوین از نگاشت دو انگاره «لانه محل تخم گذاری و پرورش جوجه است» و «قلب انسان‌های حق‌ستیز برای شیطان به عنوان مرکز گمراه‌سازی سایر انسان‌هاست» شکل گرفته و در فرایند بسط، ذهن دست به ابداع و ابتکار زده و عناصری از فضای درون داد ۱ و عناصری از فضای درون داد ۲ را انتخاب، و آنها را با هم ترکیب کرده و به خلق موجود شگفت‌انگیزی در فضای آمیخته دست یازیده که از پیش وجود نداشته است. این موجود با این‌که بسیاری از ویژگی‌های آشیانه و سینه را دارد، خود خلقتی مستقل و نوین پیدا کرده و با فضاهای درون داد ۱ و ۲ تفاوت دارد.

این معناسازی از دو فضای دروندادی متفاوت تشکیل شده است؛ هرچند هر دو در واقع بستری برای آرامش و بذل مهر و محبت هستند؛ از این رو مدل شبکه مطرح شده در این الگو نیز دوساحتی محسوب می‌شود.



شکل ۷: الگوی آمیژه مفهومی آشیانه شیطان بودن سینه اولیای شیطان

۲-۶-۶. الگوی آمیژه مفهومی دایه ذریه شیطان بودن اولیای شیطان

اولیای شیطان دایه فرزندان و ذریه او هستند و نسل شیطان در دامان آن‌ها بزرگ می‌شود و پرورش می‌یابد. این مفهوم در عبارت «و دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ» بازتاب یافته است. «تربیت و نمو شیطان در دامن آنها کنایه و استعاره است برای تربیت آنها با باطل و همراهی ابلیس با آن‌ها و جدا نشدنش از آنان» (ابن میثم، ۱۴۳۰: ۱/۱۷۱).

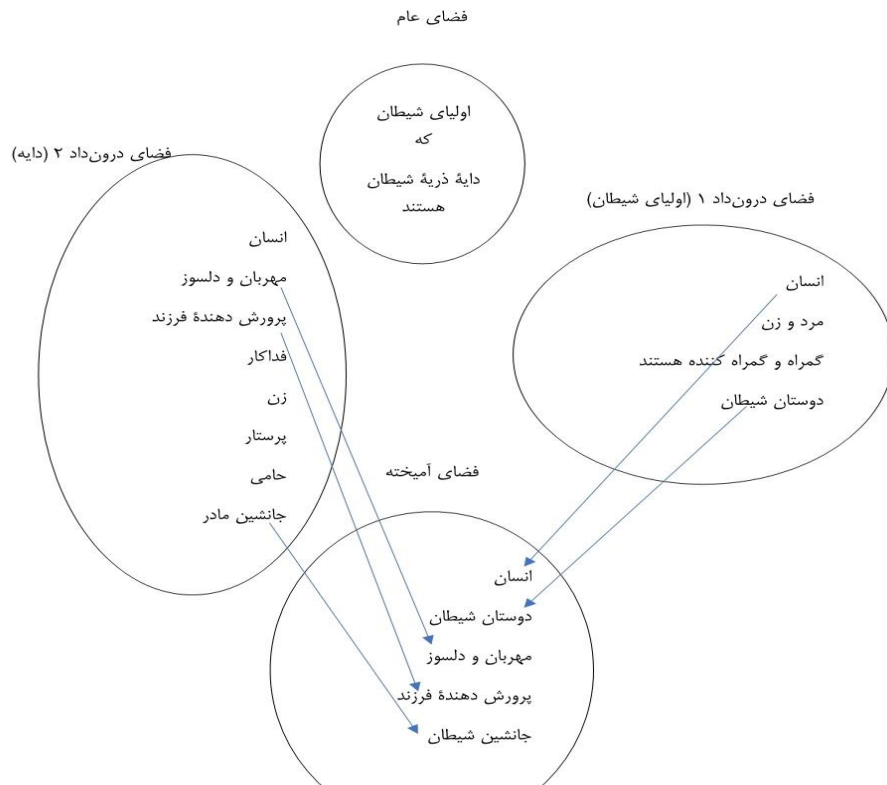
امام علی(ع) در این خطبه بیان کرده‌اند که اولیای شیطان نسل و ذریه او را در دامان خود پرورش می‌دهند و از آنان مواظبت و مراقبت می‌کنند. منظور از تربیت یافتگان مکتب اولیای شیطان ممکن است فرزندان خود آنان یا دیگران باشد که برای به انحراف کشاندن آنان هزینه می‌کنند و متحمل زحمات فراوان می‌شوند.

اولیای شیطان نسل خود را آن طور که شیطان می‌پسندد، تربیت می‌کنند. آن‌ها در این خصوص مانند دایه‌های مهربانی عمل می‌کنند که مهر و محبت خود را مبذول فرزندانشان دیگران می‌کنند. آن‌ها با وجود تحمل زحمات فراوان از نعمت داشتن فرزند محروم هستند و فرزندانی که تربیت می‌کنند به آن‌ها تعلق و دلبستگی ندارد. اولیای شیطان و دایه، از این منظر، کارشان مشابه است.

فضای عام این الگو «دایه بودن شیطان» است و در فضای درون‌داد شماره ۱ صفات و ویژگی‌های اولیای شیطان، و در فضای درون‌داد ۲ صفات، ویژگی‌ها و خصوصیات دایه قرار دارد.

طی فرایند ترکیب، عناصری از فضاهای درون‌داد به درون فضای آمیخته فرافکنده شده و در فرایند تکمیل، قالبی تازه از تطابق دو انگاره «دایه‌ای که فرزندانش دیگران را پرورش می‌دهد و همانند فرزند خود به آنها مهر و محبت می‌ورزد» و «اولیای شیطان که فرزندانش خود و دیگران را آن‌گونه که شیطان دوست دارد، آموزش می‌دهند» شکل گرفته و طی فرایند بسط، برخی از عناصر دو فضای درون‌داد انتخاب و گزینش شده و مفهوم تازه‌ای ابداع شده که از پیش نظیر آن وجود نداشت.

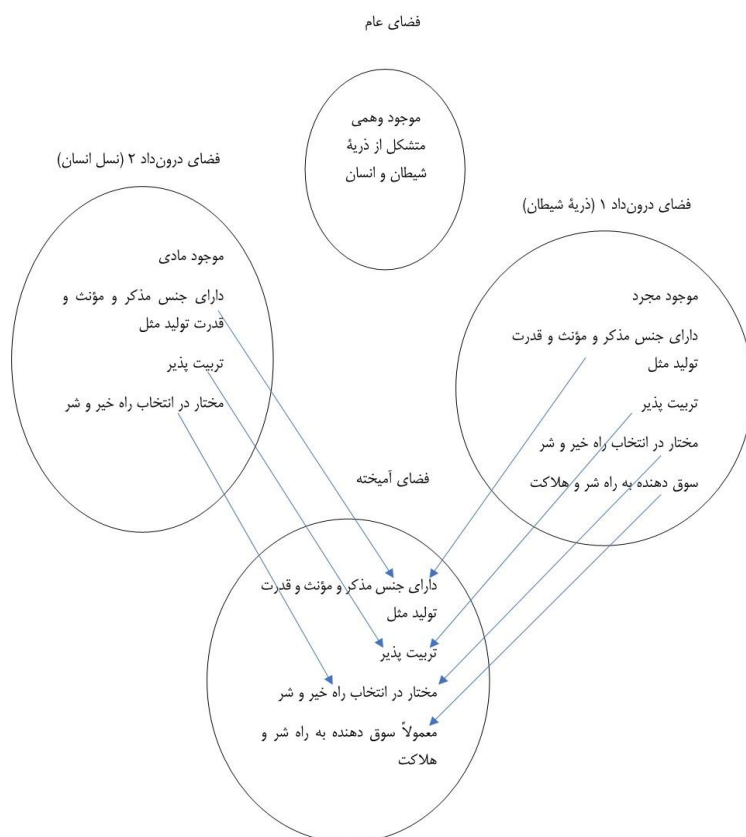
این مدل که بین عناصر و مؤلفه‌های فضاهای مربوط به اولیای شیطان و دایه، ارتباط برقرار کرده، مدلی دوساحتی به‌شمار می‌رود.



شکل ۸: الگوی آمیخته مفهومی دایه ذریه شیطان بودن اولیای شیطان

۲-۶-۷. الگوی آمیخته مفهومی ذریه شیطان بودن نسل انسان‌های حق‌ستیز

اولیای شیطان و انسان‌های حق‌ستیز می‌کوشند راه شیطان را برای نسل‌های آینده ادامه دهند و بیرق ضلالت و گمراهی را برای همیشه برافراشته نگه‌دارند. آن‌ها برای این منظور، به تربیت نسل خود و دیگر هم‌نوعان و هم‌کیشان خود می‌پردازند و نسلی را تربیت می‌کنند که گوش به فرمان شیطان باشد. فضای آمیخته در فرایند ترکیب این الگوی آمیخته مفهومی، برخی صفات و ویژگی‌های مشابه ذریه شیطان و نسل انسان، در فضاهای درون‌داد، نظیر «دارای جنس مذکر و مؤنث بودن»، «امکان تولید مثل داشتن»، «تربیت‌پذیر بودن» و «مختار بودن» به فضای آمیخته انتقال داده شده و در فرایند تکمیل، نگاشت دو انگاره «کودکانی که به خاطر سوء تربیت، در مسیر گمراهی خواهند افتاد» و «نسل شیطان»، قالبی نوین به فضای آمیخته انتقال یافته و در فرایند بسط، فضایی نوپدید و نوبنیاد ارائه شده است. مفهومی که در فضای آمیخته ظهور یافته، از عناصر و مؤلفه‌های گزینش یافته‌ای از فضاهای درون‌داد ۱ و ۲ که به دو حوزه متمایز تعلق دارند، تکوین یافته است، بنابراین، این الگو، مدلی دوساحتی به‌شمار می‌رود.



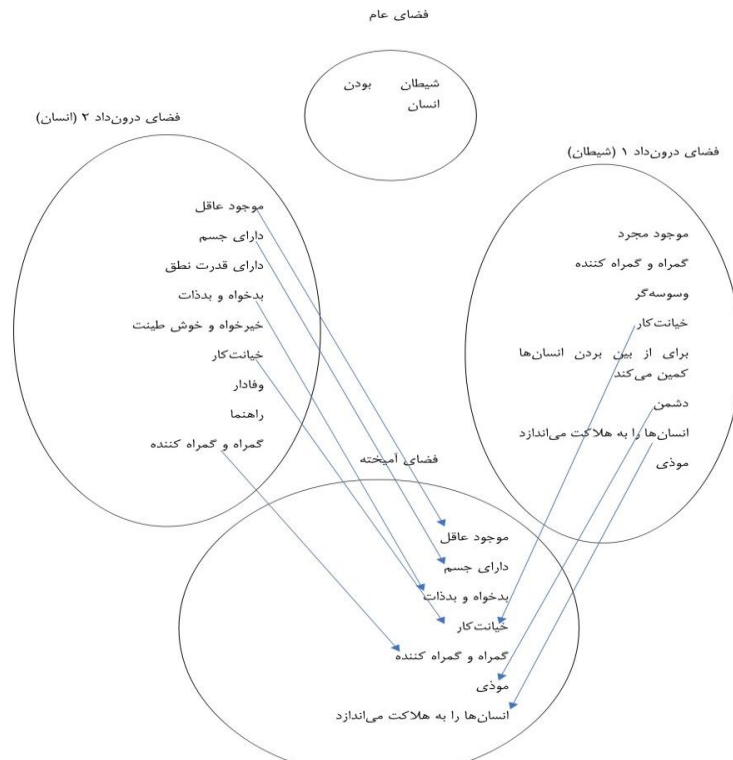
شکل ۹: الگوی آمیخته مفهومی ذریه شیطان بودن نسل انسان‌های حق‌ستیز

۲-۶-۸. الگوی آمیژه مفهومی شیطان بودن انسان

در فراز دیگری از خطبه، انسان و شیطان با هم متحد و همسو و هماهنگ می‌شوند. دیگر انسان پرورش یافته و دست‌پرورده شیطان به‌خوبی از عهده کارهای او برمی‌آید و نقش گمراه کردن انسان‌های دیگر را همانند شیطان بازی می‌کند و شیطان از طریق او با مردم بحث می‌کند و هم‌سخن می‌شود. آن‌طور که امام در توصیف این قبیل انسان‌ها، از چنین عبارتهایی استفاده کرده است: «نَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ» و «نَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ».

در فرایند ترکیب، مؤلفه‌هایی چون «خیانت‌کاری»، «دشمنی» و «مؤذی بودن» از فضای درونداد اول و مؤلفه‌هایی چون «عاقل بودن»، «جسم داشتن» و «بد ذات و خائن بودن» از فضای درونداد دوم انتخاب و در فرایند تکمیل، بین تلاش‌های شیطان و انسان‌های حق‌ستیز برای به انحراف کشاندن دیگران، انطباق برقرار شده و این نگاهت در فرایند بسط، به تکوین مفهوم نوظهور و خارق‌العاده‌ای در فضای آمیخته منجر شده است.

این الگو مدلی دوساحتی به شمار می‌رود؛ چون متعلق به دو فضا و حوزه متفاوت و غیرهمگون است و گوینده با هنرمندی میان دو موجود بدسرشت و بدنهاد انسجام و رابطه برقرار کرده است. الگوی آمیخته مفهومی این تصویر به‌صورت زیر است:



شکل ۱۰: الگوی آمیژه مفهومی شیطان بودن انسان

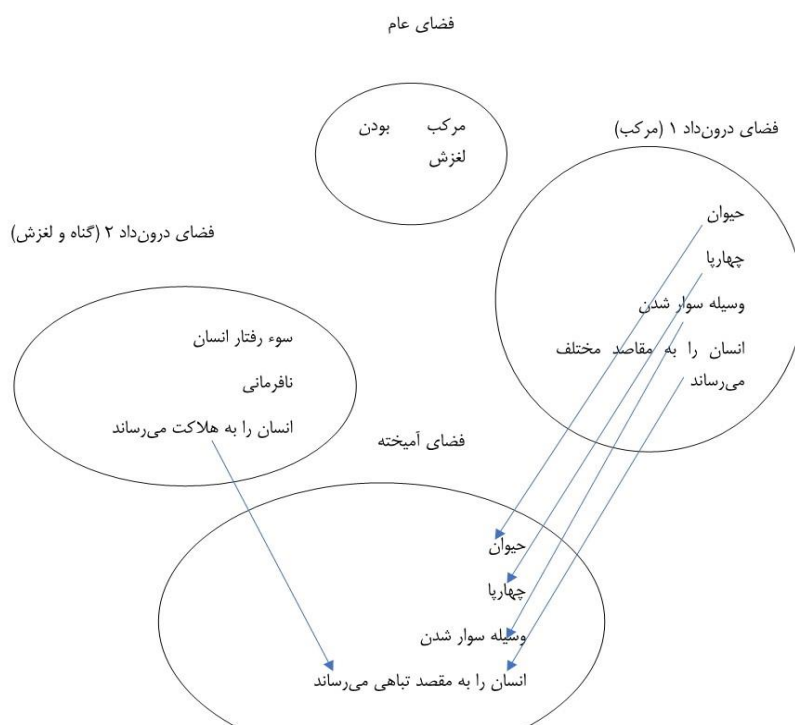
۲-۶-۹. الگوی آمیزه مفهومی مرکب بودن لغزش

امام(ع) در عبارت دیگری گناهان و لغزش‌های انسان‌های حق‌ستیز و اولیای شیطان را به مرکبی تشبیه کرده که به کمک او بر آن سوار می‌شوند تا در مسیر گمراهی و گمراه‌سازی حرکت کنند و دیگران خود را از رسیدن به کمال بازدارند. آن حضرت می‌فرماید: «فَرَكَبَ بِيَمِ الْزَّلَّةِ» یعنی «به وسیله آن‌ها بر لغزش‌ها مسلط و سوار شد».

در فرایند ترکیب، مؤلفه‌هایی مانند «مرکب بودن» در فضای درون‌داد اول و «انسان را به هلاکت رساندن» در فضای درون‌داد دوم گزینش و در فرایند ترکیب، بین دو مفهوم «سوار شدن بر مرکب و نرسیدن به مقصد» و «ارتکاب گناه و نرسیدن به مقصد» نگاهت برقرار شده است؛ چون گناه باعث تباهی انسان می‌شود و انسان را از سر منزل سعادت بازمی‌دارد. مرکب چموش نیز چنین است و انسان را به مقصد نمی‌رساند.

در فرایند بسط، در فضای آمیخته، مفهومی خارق العاده خلق شده است که گناه را به صورت مرکب تصور می‌کند.

مدل مفهومی این الگو، دوساحتی است؛ چون معناسازی در فضای آمیخته از دو پدیده غیر همگون و دو فضای نامتجانس تکوین یافته است که به دو قلمرو مجزا از ذهن تعلق دارند. این الگو با شکل زیر قابل طرح است:



شکل ۱۱: الگوی آمیزه مفهومی مرکب بودن لغزش

۲-۶-۱۰. الگوی آمیژه مفهومی آراستن بیهوده‌گویی

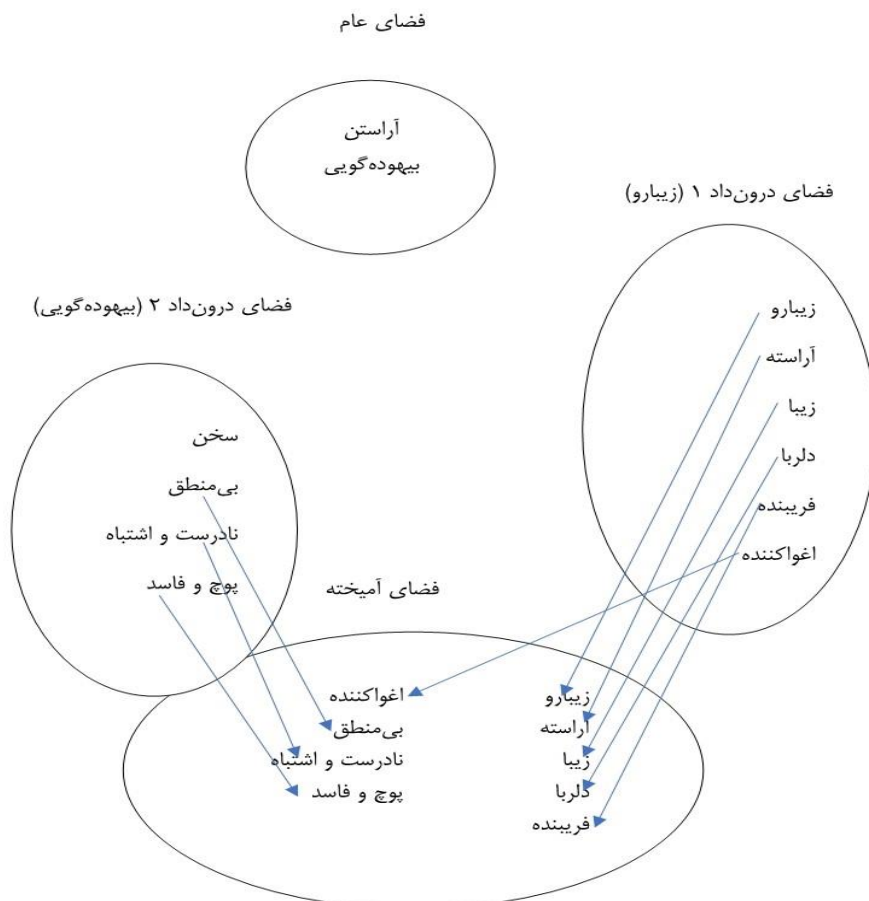
آراستن و تزئین به معنای ضمیمه کردن چیزی دوست‌داشتنی به چیز دیگر است به این منظور که باعث مورد توجه قرار گرفتن و مرغوب‌تر جلوه دادن آن شود (ن.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۱۵/۷).

برای فریفتن انسان لازم است باطل آراسته شود تا به صورت حق جلوه کند؛ چون باطل از نظر فطرت انسان زشت و تنفرآمیز است و جذابیتی ندارد. بنابراین، «شیطان به عنوان یک عامل جبری، فرزندان آدم را به تباهی نمی‌کشد، بلکه وعده‌های دروغین می‌دهد و خطاکاری‌ها را می‌آراید و بس» (جعفری، همان: ۱۳۱/۱).

امام(ع) در این فراز از کلام خود، از بیهوده‌گویی و نادرستی گفتار اصحاب شیطان سخن گفته است. با این وجود سخنان باطل و ناروای آنان آنچنان با حقیقت آمیخته و آراسته شده است که فساد و نادرستی آن بدون دقت و تأمل فراوان بر همگان روشن نخواهد شد؛ «زیرا باطل با حق درهم‌آمیخته و فضا چنان غبارآلود است که تا فتنه روی برنگرداند، حقیقت قبیح آن آشکار نمی‌شود؛ سپس فتنه‌گرانی که خود را در فضای مه‌آلود و تاریک حاکم بر جامعه پنهان کرده بودند برملا می‌شوند و این برای اهل بصیرت مایه عبرت و تنبیه است» (روستایی و دیگران، ۱۳۹۷: ۴۸).

در فرایند ترکیب، مؤلفه‌هایی نظیر آراسته و زیبا و جذاب و فریبنده بودن از فضای درون‌داد اول و مؤلفه‌هایی نظیر نادرست، پوچ و بی‌منطق بودن از فضای درون‌داد دوم گزینش و در فرایند تکمیل، میان دو مفهوم «منطقی و مستدل جلوه دادن سخنان بیهوده و بی‌اساس به قصد فریب» و «آرایش کردن عروس به قصد زیباتر به نظر رسیدن» انطباق ایجاد شده است؛ تا در فرایند بسط، مفهومی نوین و خارق‌العاده از آمیزش این دو معنای متفاوت در فضای آمیخته ایجاد شود.

این مدل شبکه مفهومی از دو حوزه متمایز و بیگانه و مربوط به دو فضای درون‌داد متفاوت که اولی مربوط به مؤلفه‌های فضای درون‌داد ویژه سخنان باطل و بیهوده و دومی ویژه فضای درون‌داد عروس است، تشکیل شده است و از این جهت شبکه‌ای دوساحتی به‌شمار می‌رود.



شکل ۱۲: الگوی آمیزه مفهومی آراستن بی‌هوده‌گویی

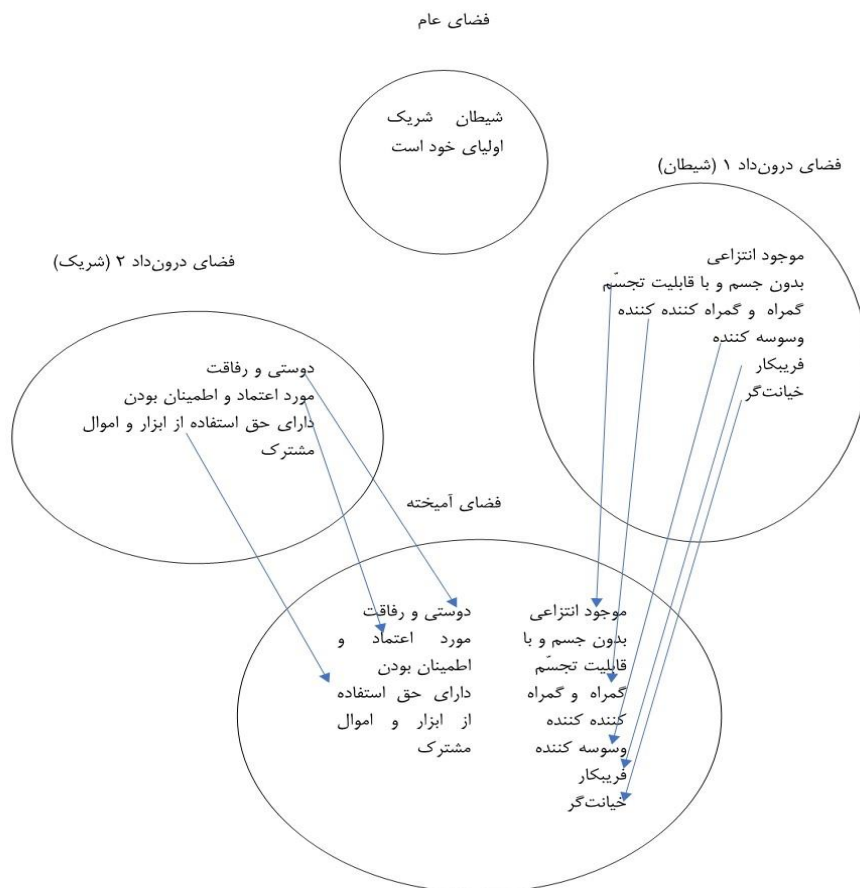
۲-۶-۱۱. الگوی آمیزه مفهومی شراکت شیطان و اولیای او

از شیطان و اولیای او در فراز «مَنْ قَدْ شَرِكَةُ الشَّيْطَانِ فِي سُلْطَانِهِ» به عنوان شریک تعبیر شده است. شرکاء معمولاً با یکدیگر اعتماد و رابطه دوستی و در زمینه‌ای خاص و با هدفی مشترک همکاری و تعامل دارند. اولیای شیطان در این عبارت، همانند پادشاهانی تصور شده‌اند که شیطان را در قدرت، مکتب، خدم و حشم خود سهیم و شریک کرده‌اند و مطابق میل او و در راستای اعمال اراده او عمل می‌کنند و چون منافع مشترکی با شیطان دارند ارتباط خود را با او تقویت کرده و تابع امر و نهی او هستند (ن.ک: الموسوی، ۱۴۱۸: ۱/۱۳۴).

در فرایند ترکیب، عناصری از قبیل «بدون جسم بودن و قابلیت تجسم داشتن»، «وسوسه‌گری»، «فریبکاری» و «خیانت‌کاری» از فضای اول و «دوستی و رفاقت»، «اعتماد به یکدیگر» و «حق استفاده از دارایی‌ها و اموال مشترک» از فضای دوم به فضای آمیخته فراقنده شده و در فرایند تکمیل، «اولیای

شیطان که با او همکاری می‌کنند و در خدمت او قرار دارند تا اسباب و موجبات گمراهی دیگران را فراهم آورند» با «شریکان اقتصادی که اهداف مالی مشترکی دارند و با همدیگر فعالیت می‌کنند» نگاهی انجام شده و در فرایند بسط، با آمیزش این دو مفهوم در فضای آمیخته، پدیده و معنایی نوین و تازه خلق شده است.

الگوی آمیخته مفهومی این تصویر به صورت زیر مطرح می‌شود:



شکل ۱۳: الگوی آمیخته مفهومی شراکت شیطان و اولیای او

الگوی مطرح شده در این مدل از دو حوزه متفاوت شیطان و انسان تشکیل شده و دوساحتی به‌شمار می‌رود.

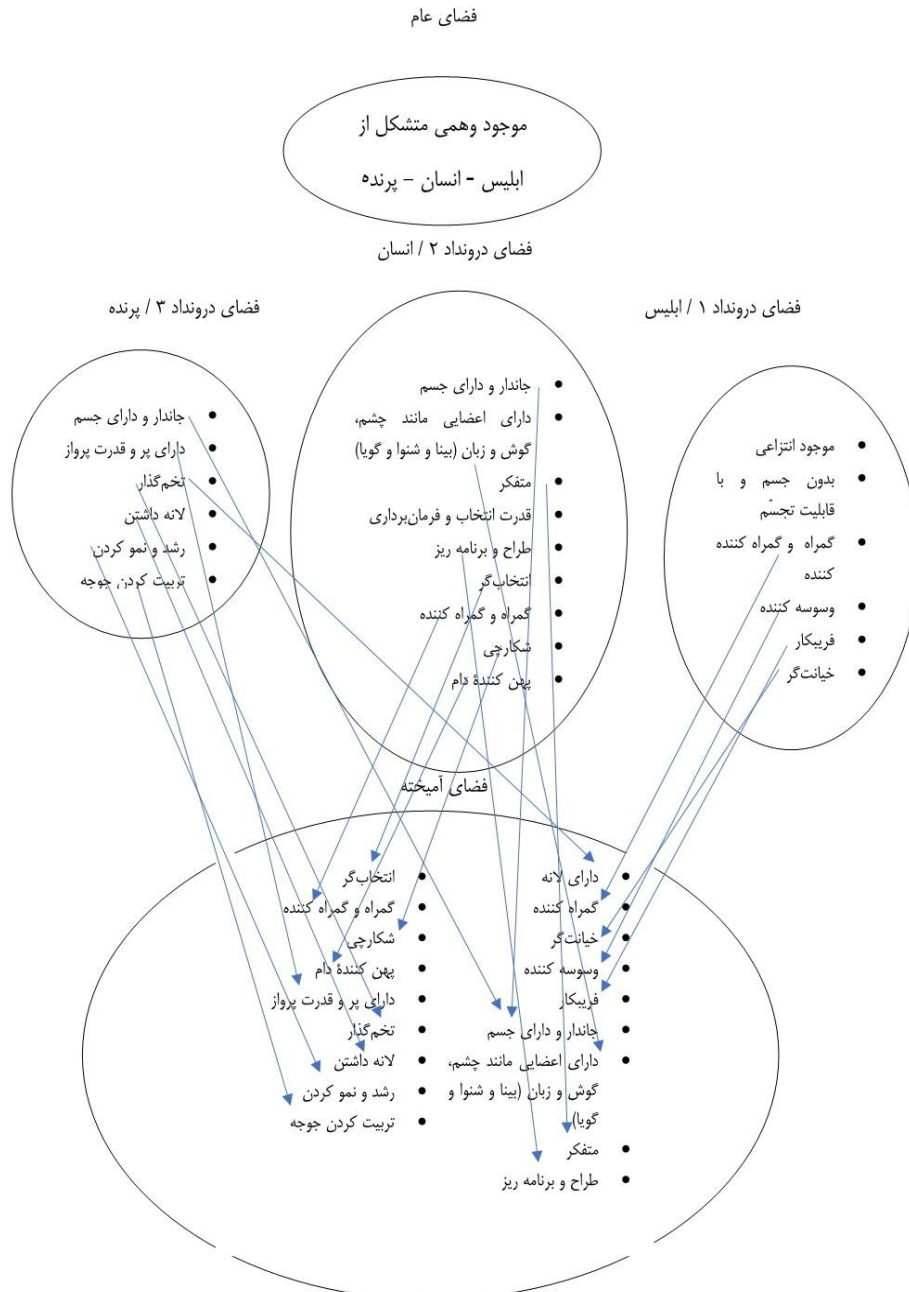
۲-۶-۱۲. الگوی ترکیب آمیخته‌های مفهومی مربوط به شیطان

گاهی ممکن است چندین فضای درون‌داد در تکوین مدل آمیختگی معنایی نقش داشته باشد (ن.ک: Fauconnier & Turner, 1998: 123).

در این خطبه نیز برخی از خصوصیات و ویژگی‌های شیطان، انسان و پرنده آمیخته شده و آمیزه تصویری و معنایی شگفت‌انگیزی را خلق کرده است؛ لذا الگویی متشکل از چندین فضای درون‌داد، تشکیل شده است.

همان‌طور که دیدیم در شکل ۴ صیاد بودن شیطان و در شکل ۶ مفهومی متشکل از خصوصیات پرنده و شیطان مطرح شد. با ترکیب الگوهای این دو شبکه با عناصر مربوط به فضای شیطان ساختار بدیع و پیچیده‌ای با سه فضای درون‌داد تشکیل شده است. فضای درون‌داد ۱ عناصر مربوط به خصوصیات، اخلاقیات و عملکردهای شیطان، و فضای درون‌داد ۲ خصوصیات، اخلاقیات و عملکرد انسان و فضای درون‌داد ۳ ویژگی‌ها، و صفات پرنده را دربرمی‌گیرد. در فرایند تکمیل، میان سه تصور «بلیسی که قلب انسان را تسخیر کرده است تا بر انسان تسلط یابد» و «انسانی که خانه‌اش را، در عوض این که مکانی برای آرامش و انس باشد، مرکز توطئه، تزویر و فریب قرار داده» و «پرنده‌ای که از آشیانه‌اش جهت پرورش جوجه بهره می‌برد» تطابق انجام شده و بالأخره در فرایند بسط، با گزینش و انتخاب عناصری از هر یک از فضاهای درون‌داد ۱، ۲ و ۳ در فضای آمیخته، معناسازی شگرف، ابتکاری و پیچیده‌ای ارائه شده است.

همچنین سایر الگوها نیز ارتباط مفهومی و تصویری تنگاتنگی با الگوی اخیر دارند، از جمله ارتباط الگوهای «آمیزه مفهومی دام بودن اولیای شیطان» (شکل ۵)، «آمیزه مفهومی پرنده بودن شیطان» (شکل ۶) و «الگوی آمیزه مفهومی آشیانه شیطان بودن سینه اولیای شیطان» (شکل ۷) با فضای درون‌داد مربوط به پرنده، و ارتباط الگوهای «آمیزه مفهومی صیاد بودن شیطان» (شکل ۴)، «آمیزه مفهومی دایه ذریه شیطان بودن اولیای شیطان» (شکل ۸)، «آمیزه مفهومی ذریه شیطان بودن نسل انسان‌های حق ستیز» (شکل ۹) و «آمیزه مفهومی شیطان بودن انسان» (شکل ۱۰) با فضای درون‌داد مربوط به انسان در این الگو بسیار واضح است.



شکل ۱۴: الگوی ترکیب آمیزه‌های مفهومی مربوط به شیطان

آنچه کلام امام همام(ع) را به زیبایی و کمال بیشتر می‌آراید، این که این الگوهای آمیختگی مفهومی در مفهوم و پیام خطبه هم نمود یافته است؛ به طوری که شخصیت اولیای شیطان در شیطان آمیخته می‌شود و با هم متحد و منسجم می‌شوند. آن انسان‌ها مسخ شده و شیطان در وجود آنها نفوذ کرده و چشم، زبان و سایر اعضای آنها را مسخر خویش کرده است؛ تا از طریق آنها توطئه‌ها، نقشه‌ها و برنامه‌های شوم خود را پیش ببرد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش نتایج ذیل حاصل گردید:

۱. معانی و مفاهیمی ژرف به ساده‌ترین شکل و زیباترین اسلوب، در خطبه هفتم نهج‌البلاغه - با وجود موجز بودن - مطرح شده است که با کاربست نظریه آمیختگی مفهومی از برخی دلالت‌ها، مفاهیم، زیبایی‌ها، و رمز و رازهای آن پرده برداشته شد.
۲. در این خطبه، مفاهیم درخور توجهی در رابطه با شیطان و اولیای حق‌ستیز و حق‌گریز او با تصویرسازی‌های هنرمندانه و خلاقانه نمود یافته است.
۳. در هرکدام از الگوهای مطرح شده، معنا و پدیده‌ای نوظهور و شگرف که از قبل وجود نداشته، پس از گزینش، ترکیب، تکمیل و بسط مؤلفه‌ها و عناصر فضاهای درون‌داد، در فضای آمیخته متعلق به خود، خلق و ابداع شده است.
۴. تصاویر و معانی مطرح شده در مورد شیطان و اولیای او، از فضاهای درون‌داد متمایز و متعددی تشکیل یافته و مدل‌های آمیختگی مفهومی مورد بحث، از نوع دوساختی هستند.
۵. فضاهای آمیخته غالب این الگوها، مترابط و متناسب هستند و این امر، زیبایی‌های فرایند معناسازی را در آنها دوچندان کرده است.

منابع

- ابن ابی‌الحدید، عزالدین عبدالحمید بن هبئه‌الله. (۱۹۰۹). شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ اول، بی‌جا، دار احیاء الکتب العربیه.
- ابن میثم البحرانی، کمال‌الدین میثم بن علی. (۱۴۳۰). شرح نهج البلاغه، چاپ دوم، قم: دار الحیب.
- الموسوی، السید عباس علی. (۱۴۱۸). شرح نهج البلاغه، چاپ اول، بیروت: انتشارات دار الرسول الأکرم.
- اردبیلی، لیلا؛ برکت، بهزاد؛ روشن، بلقیس و محمد ابراهیمی، زینب. (۱۳۹۴). «پیوستگی معنایی متن از منظر نظریه آمیختگی»، جستارهای زبانی، دوره ۶، شماره ۵ (پیاپی ۲۶)، ۲۷-۴۷.
- اورکی، غلام‌حسن؛ ویسی، الخاص و شکرآمیز، منصوره. (۱۳۹۷). «ساز و کار شناختی آمیختگی و نقش آن در مفهوم‌سازی‌های قرآنی»، فصلنامه تازه‌های علوم شناختی، شماره ۱، ۷۴-۸۹.
- پورا ابراهیم، شیرین. (۱۳۹۶). «کار بست نظریه آمیختگی مفهومی در مفهوم‌سازی شهادت در شعر پایداری»، نشریه ادبیات پایداری، شماره ۱۷، ۶۵-۸۵.
- جعفری، محمدتقی. (۱۳۶۴). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، بی‌جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حاجی قاسمی، فرزانه؛ عابدی جزینی، مهدی، (۱۳۹۸). «آمیزش مفهومی مرگ در نمونه‌هایی از شعر جاهلی؛ براساس نظریه آمیختگی مفهومی با الگوی چهار فضایی فوکونیه و ترنر»، ادب عربی، شماره ۲، ۱۵۱-۱۶۶.
- دلبری، سید محمد. (۱۳۹۵). «دلالت‌های تربیتی معناشناسی «قلب» در قرآن کریم»، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره ۱، ۸۱-۱۰۶.
- روستایی، علیرضا؛ زارع، ساجد و احمدیان، حمید. (۱۳۹۷). «تحلیل خطبه «فتنه» نهج البلاغه بر اساس مبانی نقد فرمالیسم»، پژوهشنامه نهج البلاغه، شماره ۲۱، ۳۹-۵۶.
- سلیمی، سیده فاطمه. (۱۳۹۸). «تحلیل شناختی استعاره در نهج البلاغه بر پایه نظریه ترنر و فوکونیه»، پژوهشنامه علوی، شماره ۱، ۱۲۵-۱۵۰.
- شیرافکن، محمدحسین و قائمی‌نیا، علیرضا. (۱۳۹۵). «تحلیل فضاهای ذهنی گفتمان شیطان در قرآن کریم»، پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم، شماره ۲، ۶۳-۷۸.
- قائمی‌نیا، علیرضا. (۱۳۹۰). معناشناسی شناختی قرآن، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قائمی‌نیا، علیرضا. (۱۳۹۶). استعاره مفهومی و فضاهای قرآن، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- قراملکی، احد فرامرز و باقری، مهدی. (۱۹۹۶). «کاربست انتقادی نظریه آمیختگی مفهومی در خوانش «خزائن الهی» در المیزان»، **مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی**، شماره ۴، ۱۲۳-۱۴۴.
- کاظمی نجف، آبادی، سمیه. (۱۳۹۹). «بررسی استعاره‌های هستی‌شناختی حوزه مفهومی قلب در نهج البلاغه»، **پژوهشنامه نهج البلاغه**، شماره ۳۲، ۱-۱۹.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷). **المیزان في تفسير القرآن**. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- لیکاف، جرج؛ جانسون، مارک. (۲۰۰۹). **الإستعارات التي نحيا بها**. ترجمه عبدالمجید جحفه، چاپ دوم، مغرب، انتشارات دار توبقال للنشر.
- Coulson, S. (2001). **Semantic Leaps: Frame-Shifting and Conceptual Blending in Meaning Construction**. Cambridge: Cambridge University Press.
- Evans, V. & Green, M. (2006). **Cognitive Linguistics; an introduction**, New Jersey, Lawrence Erlbaum Associates, Publishers.
- Fauconnier, G. & Turner, M. (2002). **The Way We Think: Conceptual Blending and the Mind's Hidden Complexities**. New York: Basic Books.
- Fauconnier, G. & Turner, M. (1998). "Conceptual integration networks", **Cognitive Science**, 22, 2, 33-187.
- Freeman, D. (2000). **Historical Documents Relating to Mason & Dixon, Phynchon and Mason & Dixon Ed**. Brook Horvath and Irving Malin, Newark: University of Delaware Press.
- Turner, M. (1996). **The Literary Mind. First edition**. Oxford: Oxford University Press.